

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه یازدهم تاریخ: ۸۷/۷/۲۸
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء
و المرسلين سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم
اجمعين.

بحث ما با توفيق پروردگار متعال درباره وجوب جهاد بود، عرض
کردیم که از راه‌های مختلفی می‌توان برای این مطلب استدلال کرد،
یکی از راه‌ها، آیات متعدد قرآن کریم است، که به صیغه امر و امثال آن
تاکید می‌کند برای جهاد و از آن آیات برای وجوب جهاد استفاده
می‌شود، فعلاً بحث ما در اصل وجوب است، ولی کیفیت جهاد، عینی،
کفائی و امثال آن بعداً بحث می‌شود، بنابراین یکی از راه‌ها استفاده از
آیات قرآن است.

راه دیگر این بود که عرض کردیم اسلام و نه تنها اسلام، بلکه
فطرت انسان، عقل انسان اقتضاء می‌کند که نباید تن به ذلت داد و باید
کرامت انسان و عزت انسان حفظ شود بنابراین تن به ذلت دادن فطرتاً
قبیح است عقلاً محکوم است شرعاً حرام است این یک امر واضحی
است و نمونه‌هایی هم که از آنها استفاده می‌شد که تن به ذلت دادن
و ذلت را پذیرفتن حرام است عرض کردیم و تنها راه‌هایی از ذلت و
تنها راه حفظ عزت جهاد است، بحث ما در همین آخری است که ما از
ادله استفاده می‌کنیم که شارع مقدس که تنها راه حفظ عزت و تأمین
عزت انسان‌ها را جهاد قرار داده است، برای نمونه دیروز ما حدیثی از
رسائل ۲۰ جلدی جلد ۱۱، صفحه ۵، که خبر دوم از باب اول از ابواب
جهادعدو که پیامبر (ص) فرمودند {فمن ترک الجهاد ألبسه الله ذلاً و
فقراً فی معیشته و محقاً فی دینه إن الله أغنی أمتی بسنابک خیلها و
مراکز رماحها} نقل کردیم.

از حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه، در کلمات قصار فلسفه،
حکمت احکام خدا را ذکر کرده حالا چند جمله اش به ترتیب است
کلمات قصار طبق شماره گذاری فیض الاسلام به شماره ۲۴۴ { و قال
(علیه السلام) فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن
الكبر و الزكاة تسبيهاً للرزق و الصيام اطلاقاً لإخلاص الخلق و الحج
تقوية للدين و الجهاد عزاً للإسلام و الأمر بالمعروف مصلحة للعوام و
النهي عن المنکر ردعاً للفسهاء و الأمانة نظاماً للأمة و الطاعة تعظيماً
للإمامة } این قبیل روایات ما درصدد بیان فلسفه احکام و حکمت
احکام است، ما یک حکم داریم مثل اقيموا الصلاة و یک اخباری و

آیاتی درباره حکمت و فلسفه احکام خدا که چرا فلان چیز واجب است؟
چرا فلان چیز حرام است؟ زیرا ما معتقدیم به این که احکام پروردگار
دارای مصالح است و آنچه که مصلحت داشته اعمال شده و جویاً و
استجاباً، آنچه دارای مفسده بوده نهی شده حالا تحریماً با کراهتاً،
خلاصه احکام دارای ملاک‌هایی است، بیخود و گزاف نیست، این قبیل
کلمات حاکی و بیانگر حکمت و فلسفه احکام است، خوب بنابراین
خوب به نظر بنده فلسفه احکام به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. این که ائمه (ع) یعنی خود قانونگذار بیان کرده است، مثلاً آیا این
مسئله که ذکر شده علت تامه است یا جزء العلة است، می‌توان گفت که
بالاخره دخیل است حالا یا علت تامه است یا جزء العلة است، یک
قسمت از فلسفه احکام است که برای ما معلوم نیست خودشان هم
نفرمودند و علم و عقل ما هنوز به آنجا نرسیده، برای نمونه مثلاً در باب
صوم در مفطرات صوم، که اکل و شرب و... می‌باشد و یکی از آنها
{رمس الرأس فی الماء} یعنی سر را در زیر آب فرو بردن روزه را
باطل می‌کند اگر یک شخصی سر را زیر آب برد ولی مقداری از فرق
سر بیرون است روزه‌اش باطل نیست، دهان و گوش‌ها و چشم‌ها همه
زیر آب به اندازه ده شاهی از فرق سر بیرون است باطل نیست ولی اگر
آن را نیز زیر آب برد باطل است، فلسفه چیست؟ ما نمی‌دانیم، اگر بنا
است که بگوییم که از آن منافذ آب نفوذ می‌کند خوب تمام زیر آب
بود باطل نبود.

بالتر از این که در عروة هم هست اگر سر را زیر آب غیر آب مثلاً
در مایعات دیگر ببریم، باطل نیست، سر را زیر آب برد باطل می‌شود اما
مایعات دیگر مثلاً سرکه، شیره یا شیر باشد باطل نیست علت چیست؟
نمی‌دانیم، نمی‌توانیم بیان کنیم اگر بگوییم منافذ زیر آب است نفوذ
می‌کند سرکه هم همین طور است چون نصی که داریم فقط در مورد
آب است هیچ قبیله‌ی جرأت نمی‌کند که در اینجا نظری بدهد، ما مثل
سنی‌ها نیستیم سنی‌ها در این طور جاها می‌آیند و به استحسان و این
طور چیزها عمل می‌کنند، بله آنها می‌گویند که فرقی نمی‌کند ولی ما
اینطور قائل نیستیم ما احکام خدا را از کتاب و سنت می‌گیریم به همان
ظاهر است اگر منصوص العلة باشد آنجا تسریه وجود دارد {لا تشرب
الخمير لأنه مسکر} می‌گوید هر مسکری حرام است اگر منصوص العلة
نباشد ما جرأت نمی‌کنیم که بگوییم و لذا در همین جا گفته اند رمس
الرأس به آن ترتیبی گفته اند روزه را باطل می‌کند ولی اگر رأس را
در مایعات دیگر فرو ببریم، باطل نیست این قبیل احکام را ما داریم که
فلسفه و حکمتش را نمی‌دانیم هنوز عقل و علم ما به آنجا نرسیده بله ما

این بیان امیرالمؤمنین مربوط به فلسفه احکام است مقدمتاً عرض کردم در اینجا چند چیز می‌فرمایند در کلمات قصار ۲۴۴ {و الجهاد عزّ للإسلام} خداوند عزت اسلام را در جهاد قرار داده و در غیر راه جهاد عزت اسلام و مسلمین تأمین نمی‌شود برای نمونه یکی این بود در نهج البلاغه، باز در نامه ۵۳ در نامه‌ای که امام علی به مالک اشتر نوشته که از طولانی‌ترین نامه‌هاست آنجا {فالجند یأذن الله حصون الرعیة و زین الولاة و عزالدین و سبب الامن} کلمه (عزالدین) را می‌خواهیم بگوییم، برای جنود و لشکر چند چیز را ذکر می‌کند یکی زین الولاة، یکی قلعه‌های محکم حافظ مردم و تأمین راه‌های امنیت و عزالدین پس عزت دین در گرو جنود است کار جنود هم جهاد است در جلد ۱۱ رسائل در همان باب اول از ابواب جهاد عدو که دو خبر دیروز از آن خواندیم در صفحه ۷، خبر ۱۵، از حضرات امیر (ع) که می‌فرمایند {ان الله فرض الجهاد و عظّمه و جعل نصره و ناصره و الله ما صلح الدنيا و لا دین إلاّ به} خداوند جهاد را واجب کرده و جهاد را خیلی با عظمت قلمداد کرده، جهاد را خداوند نصر و ناصر خود قرار داده و راهی برای عزت و عظمت دین و دنیای مسلمان‌ها غیر از جهاد وجود ندارد، جهاد که نباشد استکبار است و ذلت است، استبداد است استضعاف است، استضعاف فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و از همه جهت، و راهی جز جهاد وجود ندارد خوب حالا خطبه حضرت زهرا (س) از معصومین، در خطبه حضرت زهرا (س) همین طور است فلسفه احکام را ذکر کرده اند حضرت زهرا (س) همین طور است فلسفه احکام را ذکر کرده اند حضرت زهرا (س) به شهادت آیه تطهیر و جریان مباحله و امثال اینها معصوم است و در حد اعلی عصمت است امام (رضوان الله علیه) یک روزی در جماران در ملاقات با بانوان در روز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) صحبت می‌کردند که این صحبت می‌کردند که این صحبت در جلد ۲۰ صحیفه نور در صفحه ۵ یا ۶ ذکر شده، امام فرمودند که جبرئیل امین به پیغمبرهای بزرگ نازل می‌شده حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر (ص) و ایشان می‌فرمودند به نظر بنده بزرگ‌ترین فضیلت حضرت زهرا (س) این بود که بعد از ارتحال پیامبر (ص) جبرئیل به حضور حضرت زهرا می‌آمد (مصحف فاطمه) و جبرئیل مطالبی برای حضرت فاطمه (س) بیان می‌کرد ایشان می‌گویند که من ندیدم در جایی که حتی برای ائمه این طور مستقیم جبرئیل آمده باشد، ملک‌های دیگر، بله، اما جبرئیل مقامش خیلی بالاست و برای پیغمبر اولوالعزم جبرئیل می‌آمده ولی بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) برای حضرت زهراء (س) هم نازل شده است در اصول کافی بابی است

با کسی که بحث کنیم می‌گوییم حکمت دارد مثلاً شما که پیش طبیب می‌روید درباره طبیب اول تحقیق می‌کنید روی تحقیق خودتان عقلاً به این طبیب ایمان دارید، نسخه که به شما می‌دهد می‌نویسد چند تا کسپول، چند تا آمپول نمی‌پرسید چرا؟ چون ایمان دارید شما در اصلش تحقیق بکنید اصول دین استدلالی است البته اینها فروغند در این فروغ ما چون ایمان داریم با معجزاتی که داشتند با بیاناتی که داشتند ما ایمان داریم به قرآن و نبوت و امامت و... تحقیق هم کردیم عقلی است و منطقی اما در فروغ علت را گاهی نمی‌دانیم مثل همان طبیب که علت را نمی‌دانیم اما چون ایمان داریم عمل می‌کنیم این قسمت این طور است.

۲. قسمتی دیگر که خودشان علت را فرمودند و کتابی داریم بنام علل الشرایع در این کتاب صدوق (رحمة الله علیه) یک روایاتی درباره فلسفه احکام دارد در غیر آن هم ما داریم، آنچه خودشان فرمودند که خوب اما آنچه فرمودند و علم و عقل ما نمی‌رسد ما قبول می‌کنیم و روی چشمان می‌گذاریم به خاطر اینکه تحقیق کردیم و به عصمت و حقانیت آنها اعتقاد داریم.

۳. قسمتی هست که فرمودند ولی علم و عقل ما به آنها رسیده شاید همین ما هم روزی کشف شود، مثلاً فرمودند حیوان‌های گوشت خوار حرام است ولی حیوان‌های دانه خوار و گیاه خوار حلالند، بله خوب این ثابت شده چون حیوان دانه خوار و گیاه خوار گوشتش سالم است اما حیوان گوشت خوار چون از جسته حیواناتی که آلوده است و تولید امراض می‌کند، می‌خورند حرام است مثلاً می‌گوید دختر اگر ۹ سال را تمام بکند بالغ است ولی پسر باید ۱۵ سال را تمام کند، شاید توهم شود که چرا اینطور گفته با اینکه دختر از نظر خلقت بدنی ضعیفتر است و پسر قوی تر است خوب علت آن است که امروز ثابت شده که در عالم گیاهان و حیوانات آنهایی که قوی ترند کندتر رشد می‌کنند آنهایی که ضعیف ترند تندتر رشد می‌کنند دختر چون ضعیفتر است سرعت رشدش و زودتر از پسر است خوب وقتی سرعت رشد پیدا کرد در سن ۹ یا ۱۰ سالگی حائض می‌شود ولی پسر این طور نیست و به آن زودی رشد نمی‌کند و این را علم کشف کرده این یک قاعده کلی در عالم نبات و حیوانات است، مثلاً گیاه در چند ماه میوه می‌دهد ولی درخت دیرتر میوه می‌دهند با اینکه قوی ترند، می‌خواهم بگویم بعضی از احکام هست که اگر فلسفه اش را نگفته باشند ولی رشد فکری بشر به آنها رسیده است، در اینجا ما سه جور فلسفه احکام داریم که معلوم شد.

که عند الاثمه صحیفه است، جفر است، جامع است و مصحف فاطمه است آن وقت در شرح مصحف فاطمه این مطالب است که بعد از رحلت پیامبر جبرئیل امین نازل می شد به خدمت فاطمه زهرا (س) و مطالبی می گفت که حضرت امیرالمؤمنین می نوشتند امام می گویند به نظر من فاطمه زهرا (س) با تمامی کمالاتی که دارد این اخبار مبین آن است که این بالاترین کمال آن حضرت بوده و امام می گویند که جبرئیل امین مطالبی می گفت درباره حوادث آینده امام می فرمایند که فکر کنم که درباره ایران هم می گفته یعنی حوادث ایران امروز گفته باشد به خاطر اینکه مطالب را حضرت فاطمه (س) برای امام زمان حضرت مهدی (عج) می فرموده و این مطالب الآن در دست امام زمان است امام خمینی (رحمة الله علیه) می گویند فکر می کنم که حوادث امروز ایران را هم جبرئیل برای حضرت فاطمه (س) بیان کرده خلاصه مقام حضرت فاطمه زهرا خیلی خیلی بالاست و خطبه حضرت فاطمه زهرا که بنده در کتاب بانوان نوشته ام ۶۰ تا طریق معتبر برای این خطبه وجود دارد مثل شافی، سید مرتضی و امثال این از طرق عامه و خاصه و طوری بوده که زید مجاهد می گوید به این که زید بن علی بن حسین (ع) به این که آل عبا و اهل بیت، این خطبه فاطمه زهرا (س) را به بچه های خودشان مثل قرآن درس می دادند خوب این خطبه مقام و فصاحت و بلاغت و مطالبش تا حدی است که کتاب هایی در شرح این خطبه نوشته شده، حضرت زهرا (س) فرمودند { فجعل الله الایمان تطهیراً من الشرك و الصلاة تنزیها من الکبر و الزکاة تذکية للنفس و الصیام تثبیتاً للاخلاص و الحج تشهیداً للدين و الجهاد عزراً للاسلام و اطاعتنا نظاماً للملة } خلاصه این کلمه از حضرت زهرا (س) که جهاد عزت دین است، بنده موقع نوشتن این مطالب که بعضی از آنها دیشب بود یک حدیثی به نظرم آمد در معانی الاخبار صدوق، صدوق یک کتاب دارد به نام معانی الاخبار اخیراً که در دو جلد چاپ شده است صدوق از جهت اینکه آشنایی کامل با فرهنگ اهل بیت (ع) دارد و خودش هم افتخار می کرده که به دعای امام عصر (عج) متولد شده است و این خیلی مهم بود، وقتی علی بن بابویه به بغداد رفت زمان نیابت حسین بن روح بود، اولین نائب عثمان بن سعید است، دوم محمد بن عثمان بن سعید است، سوم حسین بن روح و چهارم علی بن محمد سمري، (یکی از کار هایی که می کنید این باشد که در نماز شب برای اینها دعا کنید زیرا اینها واقعا در آن زمان رجال خیلی مهمی بودند که امام عصر (عج) و ائمه (ع) قبیلش اینها را به عنوان نائب خاص انتخاب کردند) خلاصه در زمان حسین روح، علی بن بابویه (که از اعاظم است و مقامش خیلی

بالاست ابن بابویه به امام (عج) ارتباط داشته، نامه می داده، جواب می گرفته، در همان حالات ایشان هست که نامه ای نوشت به حضرت که من امسال عازم حج هستم، حضرت جواب دادند که امسال نرو، امسال حجاج در خطر اند دوباره نامه نوشت که من نذر کردم که امسال بروم، حضرت نوشتند، پس با آخرین قافله برو و او با آخرین قافله رفت، تمام قافله ها را راهزن ها زدند و کشتند به غیر از قافله آخری (خلاصه پدر رفت و به حسین بن روح گفت که من پسر ندارم و ایشان نامه را به حضرت رساندند و حضرت جواب دادند، ما دعا کردیم، خداوند به تو دو تاپسر فقیه خیر مبارک خواهد داد. این نامه به علی بن بابویه که داده شد همه منتظر بودند که این فرزند به وجود بیاید، که فرزندش همین صدوق است و در ری مدفون است، صاحب سیدد تا تالیف است، یکی از آنها من لایحضره الفقیه است یکی معانی الاخبار است.

در آن حمله مغول خیلی از آثار فرهنگی ما از بین رفته است و از جمله آنها همین کتاب های صدوق است، خیلی کتاب های مهمی بوده است ۲۴ تا فعلا هست و بقیه ازدست رفته است یکی از آنها که مانده معانی الاخبار است، در دو جلد اخیراً چاپ شده است، حالا این باب ۴۸ است {باب معنی الشمس و القمر و الزهرة و الفرقدين} بابی است که در آن باب معنی شمس و قمر و زهره و فرقدین ذکر می شود، معنی شمس و قمر که معلوم است و اما زهره که یکی از سیارات است، عطارد و مریخ و مشتری و زهره و غیره اینها از سیارات هستند، زهره دومین سیاره است و زمین سومین سیاره است اینها همه بر گرد خورشید حرکت می کنند و جزء منظومه شمسی هستند، زهره بعد از ماه درخشان ترین کره آسمانی است گاهی از غروب خورشید در آسمان دیده می شود خیلی پر نور است و گاهی بعد از غروب خورشید و این است که خیلی از لحاظ نورانیت موقعیت خاصی دارد.

حالا فرقدین دو تا برادر از دب اصغر، در علم هیئت برای شناختن ستاره ها، ستاره ها را برحسب صورسماوی دسته بندی کرده اند یعنی ستاره هایی که نزدیک هم هستند که اگر یک خط موهم بکشیم و به هم وصل کنیم یک جا می بنیم شکل گاو در می آید، یک جا شکل ماهی، شکل های مختلف تقریباً ۷۰، ۸۰ تا که به اینها می گویند صورسماوی، برای نشان دادن ستاره ها راهی غیر از این نبود.

آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) یک سال در یک مسجدی علم هیئت می گفتند به علم هیئت تسلط زیادی داشتند درباره صورسماوی بحث هایی داشتند خلاصه فرقدین دو تا برادر دو تا ستاره هستند از دب اصغر هم برادر بزرگ دارند هم برادر کوچک اینها از برادر

خلاصه از این قبیل چیزها واقعاً عجیب است الان چون آمریکا در آنجا تسلط دارد و نفت آنجا را می برد و مردم آنجا را می کشد اصرار دارد این توافق نامه امضاء شود ولی مردم عراق راضی نمی شوند، بدون جهاد این ذلت ها گریبان گیر انسان می شود (بقیه بحث ها انشاء الله فردا)

کوچکند، دبّ یعنی خرس این ستاره ها را که روی خط موهوم به هم وصل کنیم شبیه خرس می شود ما دو خرس داریم یکی دبّ اکبر است یکی دبّ اصغر این فرقدین از دبّ اصغراند یک خط موهوم بکشیم و برویم می رسم به ستاره جدی، برای پیدا کردن این ستاره این راه خیلی خوبی است، ستاره جدی به برادر کوچک نزدیک است ستاره جدی همیشه در قطب شمال معلوم است حالا حدیث را می خواهیم معنا کنیم { باب معنی الشمس و القمر و الزهره و الفرقدین } در این باب ۴ حدیث ذکر کرده یک حدیث را می خوانیم اما هر ۴ تا مضمونش به هم نزدیک است، پیغمبر (ص) فرموده سندش را نمی خواهیم از جابرین عبدالله انصاری است { اقتدوا بالشمس فاذا غابت الشمس فاقتدوا بالقمر فاذا غابت القمر فاقتدوا بالزهرة فاذا غابت الزهرة فاقتدوا بالفرقدین } به شمس اقتدا کنید، شمس که غروب کرد به قمر اقتدا کنید از او راه بخواهید او راهنمای شماست اگر قمر غروب کرد از زهره راهنمایی بخواهید زهره غروب کرد و او را ندیدید از فرقدین راهنمایی بخواهید { قالوا یا رسول الله فما الشمس } آن عرب ها سوال کردند { ما الشمس ما القمر ما الزهرة ما الفرقدان، قال (ص) انا الشمس و علی القمر و الزهرة فاطمة و الفرقدان الحسن و الحسین } حضرت زهرا (س) در آن خطبه ای که در مسجد خواند، جهاد را وسیله عزت و عظمت حساب کرد، (بقیه بحث برای فردا) نکته ای خدمتتان عرض کنم و آن اینکه، الان ملاحظه کنید در اثر نبودن جهاد در عراق چند ماه است و شاید یک سال شده باشد که آمریکا آنجا تسلط پیدا کرده و ذلت عراق را به وجود آورده است و می خواهند یک توافق نامه امنیتی را به مردم عراق تحمیل کنند و حرکتهایی انجام داده اند و مردم عراق چقدر کشته می دهند ولی آمریکا اصرار دارد که این باید عملی شود این توافق نامه امنیتی را آوردند اینجا و من دیدم چند ماده دارد، آیت الله سیستانی و علمای نجف امضای این توافق نامه را تحریم کرده اند. یک ماده از آن همین کاپیتالیسیون است که در زمان فتحعلی شاه در ایران بود که به عهد نامه ترکمانچای منتهی شد معنایش این است که یک دولت بیگانه که بر یک مملکت تسلط دارد اتباع آن دولت هر کاری که انجام دهند مردم آن دولت مغلوب حق دخالت و اعتراض ندارد و اگر یک وقتی بخواهند محاکمه شوند همان دولت غالب باید محاکمه کند این خیلی ذلت است به همین دلیل آمریکا به این امر اصرار دارد و این به چند دلیل است یکی این که عراق با هر دولتی بخواهد ارتباط برقرار کند باید با نظر آمریکا باشد و بدون اجازه آمریکا حق ارتباط با هیچ دولتی را ندارد و هر کس وارد خاک عراق می شود باید با اجازه آمریکا باشد